

جمهوری فرانسه

شماره 59

شماره 59

آزادی - برابری - برادری

کمون پاریس

نظر به اینکه نخستین اصل از اصول جمهوری فرانسه¹، آزادی است؛

نظر به اینکه اولین اصل آزادی، آزادی اندیشه است؛

نظر به اینکه بودجه ی ادیان خلاف اصل آزادی اندیشه است؛ زیرا شهروندان را برخلاف اعتقاد شخصی شان مجبور به پرداخت مالیات می کند؛

نظر به اینکه روحانیت، در عمل، شریک جرم جنایات رژیم سلطنتی، علیه آزادی بوده است؛

کمون پاریس مقرر می دارد:

ماده 1- کلیسا از دولت جداست.

ماده 2- بودجه ادیان حذف می شود.

ماده 3- اموالی که به آنها موقوفه² گفته می شود و متعلق به جمعیت های دینی هستند، اعم از منقول و غیر منقول، به مالکیت ملی در می آیند.

ماده 4- برای تعیین ماهیت این اموال، سریعاً، تحقیقی به عمل می آید، تا در اختیار ملت قرار گیرند.

کمون پاریس

3 آوریل 1871_ پاریس

چاپخانه ملی آوریل 1871

2 آوریل 1871، کمون پاریس: جدائی دین از دولت

ویکتور هوگو: "من کلیسا را در چهارچوب کلیسا و دولت را در قلمرو دولت می خواهم"

در روز 28 مارس، بعد از انجام انتخابات آزاد، کمون، در شهرداری پاریس اعلام موجودیت می کند. روز دوم آوریل 1871، اولین فرماتی که به اتفاق آرای تمام گرایش های چپ صادر می شود، فرمان جدائی دین از دولت (لانیسیته) است. بنا به نوشته ی واژه نامه ی پل روبیر (Paul Robert) قدمت واژه لائیک (laïc) به سال 1487 می رسد. کلمه لانیسیزاسیون (laïcisation) از سال 1871 مورد استفاده قرار گرفته و واژه لانیسیته (laïcité) متعلق به سال 1871 یعنی سال کمون پاریس می باشد. واژه نامه پتی روبیر (Le Petit Robert)، لانیسیته را چنین تعریف کرده است: "اصل جدائی جامعه ی مدنی از جامعه ی دینی، دولت هیچ گونه قدرتی بر دین اعمال نمی کند و کلیساها هیچ نوع قدرت سیاسی ندارند" و اضافه می کند بنابر نظر ارنست رنان (Ernest Renan): "لانیسیته به معنای بی طرفی دولت، بین ادیان است". اما مساله جدائی دین از دولت خلق الساعه نبود و سابقه ای بس طولانی دارد.

تأثیر لانیسیته کمون بر قانون 1905

ریشه ی فرمان لانیسیته در کمون پاریس و نتیجه نهائی آن که منجر به تصویب قانون 1905 در فرانسه شد، به عصر روشنائی (Les Lumières) در قرن 18 و فلسفه ی آزادی خواهی آن برمی گردد. در اعلامیه حقوق بشروشهروندی انقلاب کبیر فرانسه 1789 به تاریخ 26 اوت چنین نوشته شده: "هیچکس نباید از ابراز عقایدش، حتی عقاید دینی، واهمه داشته باشد". سپس قانون اساسی 1791، آزادی اندیشه و عقیده را در مورد تمام ادیان (کاتولیک، پروتستان و یهودی) تضمین می کند.

در سال 1795، اولین جدائی کلیسا از دولت در دوران ترمیدورها (Les Thermidor) صورت گرفته بود، ولی در سال 1801 با معاهده ای (Le Concordat) میان واتیکان و امپراطوری اول به رهبری ناپولئون بناپارت، این جدائی ملغی و اتحادی علیه "مهلکه ی سرخ" (le péril rouge)، "طبقات خطرناک" (les classes dangereuses) و "قسمت کنندگان" (les partageux منظور سوسیالیست هاست) منعقد گردید. هدف اصلی این معاهده حفظ مالکیت و نظم موجود (l'Ordre établi) تعیین شده بود. این اتحاد، در امپراطوری دوم و جمهوری دوم کماکان ادامه یافت.

در 15 مارس 1850 قانون فالو (la loi Falloux) ادای احترام و بجا آوردن آیین و آموزش دینی در مدارس را اجباری کرد.

در سال های 1860-1870، کلیسا در اوج عملی کردن قوانینی ارتجاعی، "اصل مصونیت کشیش ها"³ را به تصویب رساند. اینگونه اعمال کلیسا مورد اعتراض جمهوری خواهان قرار می گرفت، بهمین سبب در سال 1869 در دوران امپراطوری دوم، لئون گامبتا (Léon Gambetta)، جدائی کلیسا از دولت را در برنامه ی جمهوری خواهان گنجانده بود.

اما تمام این اقدامات، برای به سرانجام رساندن قانون لانیسیته "در نهایت" نتیجه ای ملموس و تعیین کننده نداشت، زیرا نیاز به رادیکالیسمی انقلابی داشت که از توان طبقات بورژوائی خارج بود. اغلب با مذاکرات و بحث هائی بی پایان، سازشی بین روحانیت و دولتمردان صورت گرفته و با تغییراتی که برای روحانیت مقبولیت داشت، در چهارچوب رفرم هائی بی خطر، وضع کم و بیش به روال سابق ادامه می یافت. تمام شعارهای این دوران و اصلاحات آن حول "آزادی" و "مذهب" دور می زد.

به همین جهت مهمترین رویداد، حدود صد و چهل و شش سال پیش اتفاق افتاده است. کمون پاریس، این اولین حکومت کارگری با صدور اولین فرمان خود، بصورتی رادیکال و بدون ابهام از اهمیت عدم دخالت و استفاده دولت از دین و کوتاه کردن دست ادیان در کمک به دولت، تأکید کرده است.

از نقطه نظر کمون پاریس، لانیسیته، مفهومی کاملاً سیاسی و رادیکال دارد. منظور کمونارها کوتاه کردن دست روحانیت از جامعه مدنی و راندن روحانیون به مراکز دینی و ممانعت از دخالت آنها در امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی - اقتصادی و قضائی می باشد. در واقع، هدف کمونارها، خصوصی و شخصی کردن اعتقادات دینی و مذهبی مردم بود و نه سرکوب مذهب آنها. خواست کمون، جدا کردن روحانیت (Le Clergé) و توده های مردم مذهبی (Le Laïc) از یکدیگر و جلوگیری از سوء استفاده های روحانیت از عواطف مذهبی مردم بود و نه چیز دیگر.

با این وجود، قانون لائیسیتیه 9 دسامبر 1905 آن نبود که طبقه کارگروشاخه فرانسوی "انترناسیونال اول" در فرمان 2 آوریل 1871 پی ریزی کرده بودند. ولی همین قانون 1905 را نیز فرانسویان، مدیون "بلوک چپ ها" (le bloc des gauches) هستند که ائتلافی از رادیکال ها، جمهوری خواهان چپ و چپ های رادیکال بود.

در هر حال ناقوس مرگ دین دولتی و رسمی (le culte reconnu) در فرانسه به صدا در آمده بود و از این پس کلیسا ها در انجمن های حقوق خصوصی متشکل شده و بسیاری از اموال آنها به انجمن های فرهنگی واگذار شد.

گرچه شالوده اصلی قانون لائیسیتیه 1905 مرهون شجاعت، درایت، رادیکالیسم و آموزش های کمونارها می باشد ولی فرمان 2 آوریل 1871 کمون پاریس به دست فراموشی سپرده شده و در بهترین حالت، در نوشته های تاریخی و آموزشی اشاره ای گذرا به آن صورت می گیرد.

لزوم لائیسیتیه در ایران

در ایران، هم اکنون به علت حکومت سی و هشت ساله ی جمهوری اسلامی و دخالت مستقیم روحانیت در امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی - اقتصادی، دیگر روحانیت نه در کنار قدرت سیاسی بعنوان شریک جرم، مانند "روحانیت در فرانسه"، بلکه مستقیماً بعنوان سکان دار قدرت سیاسی و مسوول اصلی جنایات سی و هشت ساله در ایران، در تیررس انقلاب قرار دارد. زمان آن فرا رسیده و جنبش های اعتراضی مداوم در ایران نشان می دهند که لائیسیتیه به مفهوم خاص آن در ایران می تواند به اجرا درآید. اما آنچه امروز از فحوا ی کلام برخی طرفداران سکولاریزاسیون در حکومت ایران و نیز هواداران لائیسیتیه به ذهن متبادر می شود، این است که با آن که همگی خواستار جدائی دین از دولت هستند ولی میان دیدگاه های مختلف از این واژه ها اختلاف نظر وجود دارد. گاهی مفهوم لائیسیتیه با کلمه سکولیه (séculier) که از ریشه لاتین (secular) استخراج می شود، مایه ی اشتباه در درک مفهوم کلمه لائیسیتیه است و کلمه سکولاریزاسیون مترادف با آن متصور می شود و در نتیجه تشخیص بین دو کلمه ی لائیسیتیه و سکولاریزاسیون (sécularisation) را در مجموع مشکل می کند. هر چند گاهی این کلمات با یکدیگر مترادف هستند. برای مثال، در واژه نامه پتی روبر، سکولاریزاسیون و لائیسیزاسیون در آموزش بطور مترادف بکار رفته است که البته در این مورد خاص کاملاً صحیح و بجاست زیرا منظور راندن آموزش های مذهبی از حوزه عمومی به حیطه خصوصی در چهارچوب کلیسا و دیگر مراکز مذهبی می باشد.

با این تعریف از سکولاریزاسیون، روحانیت حق دخالت در امور سیاسی را پیدا می کند. این دیدگاه، به روحانیون اجازه می دهد در حکومت شرکت کنند (از نظر آنها به دلیل ویژگی دین اسلام). این امر مایه ی اصلی اختلاف نظر و برداشت های النقاتی می باشد زیرا لائیسیتیه تا سطح سکولاریزاسیون، پائین کشیده می شود. این گونه تعریف های ناقص، در نهایت عامل ادامه ی شرکت روحانیون در حکومت ایران البته با روش های جدید و توسط افرادی دیگر از همان دیدگاه های دینی می شود و روحانیت نیز همچنان بعنوان ضامن بقای نظم موجود، نظم جامعه سرمایه داری با لعاب دولت سکولار و ایدئولوژی مذهبی در شرایط جدید در میدان عمل باقی می ماند.

در 17 ژانویه 1850 کنت دُمونتا لمبر⁴ (le comte de Montalembert) آکادمیسین، عضو مجلس اعیان انگلستان و نماینده مجلس فرانسه می گفت: ".... بعنوان مالک یک کلمه اضافه می کنم و روی سختم با مالکین است.... امروز مساله چیست؟ مساله ترغیب کسانی است که مالک نیستند ولی باید به مالکیت احترام بگذارند. من فقط یک دستورالعمل (la recette) برای ترغیب مردم به این احترام دارم و آن، باوراندن مردم به خداست. خدائی که در تعالیم اصول مسیحیت، دزدان را تا ابد مجازات می کند. این تنها اعتقاد به خداست که واقعا می تواند بصورت جدی از مالکیت حفاظت کند".

همین سخن را رهبری نظام جمهوری اسلامی به مناسبت اصلاحات ارضی و دادن حق رأی به زنان در نامه ای با امضای فدوی روح اله الموسوی الخمینی به مجتهد رضا پهلوی نوشت و به تقسیم زمین مالکین اعتراض کرد. بنابراین، با توجه به آنچه طی سی و هشت سال اخیر در ایران اتفاق افتاده است، جدائی دین از دولت و به مالکیت ملی در آوردن اموال نهاد های دینی و نیز اموال موقوفه ی تمام اماکن مقدسه به نفع طبقات زحمتکش ایران که اکثراً زیر خط فقر زندگی می کنند، حداقلی است که یک حکومت لائیک در ایران باید آن را به اجرا درآورد. خواست ما در ایران همان است که ویکتور هوگو بعد از تصویب قانون "فالو" در فرانسه گفته بود: مسجد در چارچوب مسجد و دولت در چارچوب دولت.

¹ آزادی - برابری - برادری

² Les biens de mainmorte

³ Le dogme de l'infailibilité pontificale

من این نوشته را قبلاً در 2 آوریل سال 2010 منتشر کرده ام . به علت اهمیت این موضوع ، آن را با بعضی اصلاحات و تغییرات دوباره انتشار می دهم. شهزاد سرمدی

RÉPUBLIQUE FRANÇAISE

N° 59

LIBERTÉ — ÉGALITÉ — FRATERNITÉ

N° 59

COMMUNE DE PARIS

LA COMMUNE DE PARIS,

Considérant que le premier des principes de la République française est la liberté;

Considérant que la liberté de conscience est la première des libertés;

Considérant que le budget des cultes est contraire au principe, puisqu'il impose les citoyens contre leur propre foi;

Considérant, en fait, que le clergé a été le complice des crimes de la monarchie contre la liberté,

DÉCRÈTE :

ART. 1^{er}. L'Église est séparée de l'État.

ART. 2. Le budget des cultes est supprimé.

ART. 3. Les biens dits de mainmorte, appartenant aux congrégations religieuses, meubles et immeubles, sont déclarés propriétés nationales.

ART. 4. Une enquête sera faite immédiatement sur ces biens, pour en constater la nature et les mettre à la disposition de la Nation.

LA COMMUNE DE PARIS.

Paris, le 3 avril 1871.